

گواهان روز قیامت

(۳)



آیت الله حسین نوری

در مقاله های اخیر بحث ما درباره شهادت گواهان روز قیامت بر کردار و گفتار انسانها بود و شرح شهادت این گواهان که خداوند متعال، پیغمبران الهی، امامان علیهم السلام، فرشتگان الهی، مکان، زمان و اعضای بدن انسان میباشد مذکور گردید ولی یک بحث مهم برای این مقاله ماند و آن این است که گواهی خداوند متعال و پیغمبران و امامان و فرشتگان بسیار روشن است اما شهادت مکان و زمان و اعضای بدن با توجه باینکه معنای شهادت این است که یک موجود موضوعی را درک و ضبط کند و در موقع لزوم آنرا اظهار و ادا نماید بچه کیفیت است؟ و چگونه انجام میشود؟ برای این مقاله ماند و این بحث این است که مکان و زمان که جزء جمادات اینجهان میباشد و حیات ندارند تا چیزی را بفهمند و ضبط کنند و روز قیامت آنرا اظهار و ادا نمایند و همچنین اعضای بدن که بطور مستقل دارای درک و فهم نیستند چگونه روز قیامت شهادت خواهند داد؟

همین امر باعث گردیده است که علمای بزرگ اسلام در این مورد دست بتوجیه این مسأله بزنند مثلاً علامه مجلسی در کتاب بحار الأنوار پس از ذکر آیات و احادیث مربوط به گواهی گواهان روز قیامت میفرماید:

در کیفیت شهادت اعضای بدن انسان قول وجود دارد:

۱- خداوند اعضاء و جوارح را در روز قیامت با ساختمان مخصوصی که بتواند حرف

شهادت بر اعضاء بطور مجاز است^۱. ولی باید دانست که این قبیل توجیحات از دیدگاه کسانی صحیح است که درک و فهم را مخصوص موجودات زنده اینجهان میدانند اما از دیدگاه کسانی که برای همه موجودات عالم درک و شعور قائل میباشند این مسأله هرگز احتیاج به توجیه ندارد و تعدادی از آیات قرآن مجید و احادیثی که از پیشوایان بزرگ اسلام رسیده است دلالت بر این مطلب دارد که همه موجودات جهان - اعم از جانداران و غیرجانداران - از درک و شعور بهره مند میباشند هر چند در مراتب درک و فهم متفاوت هستند. استاد بزرگوار علامه طباطبائی رضوان الله تعالی علیه در تفسیر المیزان در موارد متعددی از آیات قرآن چنین استفاده میکند که همه موجودات این عالم دارای علم و شعور میباشند.

مثلاً در تفسیر این آیه از سوره اسراء: «وَأَنَّ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا نُشِخُّ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَشْيِخَهُمْ.»^۲ می فرماید:

«تشیخ» تنزیه پروردگار است که بوسیله قول و کلام صورت بگیرد و کلام هم وسیله ای است برای کشف کردن و ظاهر ساختن آنچه که در ضمیر است و این کشف و ظاهر ساختن لازم نیست که همیشه مثل ما انسانها بوسیله زبان و حنجره صورت بگیرد بلکه هر موجودی با آن دستگاه و وسیله ای که خداوند در وجود و ساختمان آن بوجود آورده است مقصود خود را ظاهر میکند و بالأخره این آیه

بزند میسازد و چون آنروز با این ترتیب ساخته میشود حرف میزند و گواهی میدهد و بنابراین کیفیت ساختمان آن در عالم آخرت بنا بر ساختمان آن در دنیا تفاوت دارد.

۲- خداوند اعضاء و جوارح را در آنها میآفریند و در حقیقت آنکه حرف میزند خدا است منتها آن اعضاء و جوارح آلتی است که خداوند کلام را در آن میآفریند و کلام از آن خارج میگردد.

۳- خداوند در اعضاء و جوارح علامتی قرار میدهد که دلالت بر گناهکار بودن صاحبان آن اعضاء دارد (مثل سیاه شدن چهره که علامت گناهکار بودن است) چنانکه هنگامی که چشم انسان از بیخوابی وضع خاصی پیدا میکند گفته میشود چشمهای تو شهادت بر بیداری شب میدهد بنابراین املاق



دلالت بر این معنی دارد که هر موجودی از موجودات جهان که بهره‌ای از وجود دارد بهره‌ای از علم هم دارد و البته این مطلب نیز روشن است که لازم نیست همه موجودات از لحاظ علم مساوی باشند یا مثل انسان باشند بلکه همانطور که در اصل خلقت با هم تفاوت دارند از لحاظ مراتب علم نیز متفاوت می‌باشند.

و نظیر این آیه، آیه بیست و یکم از سوره حم سجده است که می‌گوید: «قَالُوا أَنْظِقْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْظَقَ كُلَّ شَيْءٍ»^۳ یعنی اعضاء و جوارح بدن در پاسخ اعتراض از طرف صاحبان آنها که بآنها می‌گویند «لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا» یعنی چرا علیه ما شهادت دادید؟ می‌گویند آن خداوندی که همه موجودات را به نطق آورده است و بهمه آنها قدرت حرف زدن بخشیده است ما را نیز به نطق آورده است بنابراین در حقیقت معنای این کلام قرآن این است که خداوند بهمه موجودات درک و علم و قدرت نطق عنایت کرده است.

و نیز در همین سوره (سوره حم سجده) در خلقت آسمانها و زمین می‌فرماید: «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَفَعَّلَهَا فَعْلًا وَتَلَاوُضُهَا نِيبًا تَلَؤَمًا أَوْ كَرَاهًا قَالْنَا إِنَّا طَالِعِينَ»^۴ یعنی خداوند متعال به آفرینش آسمان در حالی که «دود» بود توجه کرد و فرمود ای آسمان و زمین همه بسوی خدا برای اطاعت امر خدا به شوق و رغبت و با جبر و کراهت بشنایید آنها گفتند ما با کمال شوق و میل بسوی تو می‌شناییم.

بنابراین هر موجودی که از کارگاه خلقت خداوند صادر گردیده است دارای علم و شعور است و با اراده خود می‌خواهد نقص و نیاز خود را در پرتو بی‌نیازی و کمال خداوندی که جز آن ذات مقدس پروردگاری ندارد قرار بدهد و او را تسبیح کند و از هر نقص و شریکی تنزیه نماید.

روی این اصل همه موجودات جهان حقیقتاً تسبیحگوی خداوند می‌باشند و این تسبیح با قول و گفتن انجام می‌گیرد منتها انجام گرفتن با قول منحصر باین نیست که با لغاتی که در میان انسانها معمول است یا با اصواتی که ما انسانها می‌شنویم باشد. سپس می‌گوید: لازم است، موجودات از وجهه‌های مختلفی مورد توجه قرار بگیرند:

۱- از این لحاظ که این موجودات هر یک دارای احتیاج و نقص می‌باشند و از روی شعور خود نقص و نیاز خود را در پیشگاه حضرت حق ظاهر می‌سازند و از او که دارای غنای مطلق و کمال مطلق است رفع نقص و نیاز خود را می‌خواهند و او را تشزیه می‌کنند، تسبیحگوی خداوند می‌باشند.

تسبیحگوی او نه بنی آدمند و نه هر بیلسنی که زمزمه بر شاخسار کرد
۲- از جهت اینکه کمالات و محاسن خود را که منشاء آن اصل وجود آنها است ظاهر می‌سازند خداوند را ستایش می‌کنند و حمد خداوند را بجا می‌آورند.

۳- از نظر اینکه در ساختمان هر یک از آنها «نظم» مخصوصی بکار رفته و اجزاء وجود آنها با هم هم‌آهنگی و تناسب دارد بعلاوه در خلقت آنها هدف و حکمت و فلسفه‌ای در نظر گرفته شده است هر یک آیتی از آیات حق می‌باشند و یک‌یک آنها نمایانگر جلال و جمال و کمال حضرت حق هستند.

وَفِي كُلِّ شَيْءٍ لَّعَلَّةٌ آيَةٌ
نَدُّنَا عَنْ عِلْمِي أَنَّهُ وَاجِدُ
در این مورد لازم است بدانیم که این آیه (آیه ۴۴ از سوره اسراء) تنها جنبه سؤم- یعنی آیت بودن هر موجودی برای خداوند متعال را نمی‌گوید زیرا اگر منظور همان جنبه سؤم باشد با جمله «وَلَكِنْ لَا تَقْفَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» منافات پیدا میکند چون آیت بودن هر موجودی برای

خداوند را همه می‌فهمند و حال آنکه می‌فرماید «وَلَكِنْ لَا تَقْفَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» (یعنی شما تسبیح موجودات را نمی‌فهمید).

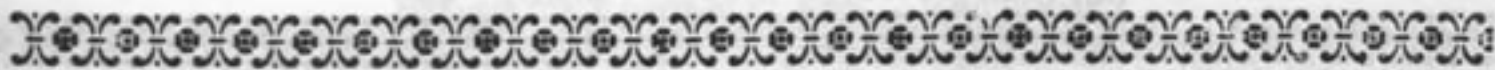
بنابراین همین جمله شاهد بزرگیست که جنبه اول و دوم مورد نظر قرآن مجید است و آن، برهانی است بزرگ، بر اینکه همه موجودات دارای علم و شعور و اراده می‌باشند.^۵ این نظریه را با بسیاری از آیات قرآن کریم از جمله آیه‌ای که در آنها خداوند تعدادی از موجودات را در راه یاری رساندن به پیغمبران الهی و نازل کردن عذاب بر کسانی که از گفتار آن پیغمبران، سر پیچی می‌کردند و راه ستیزه‌جویی و عناد را می‌پیمودند بسیج کرده و بر آنها در این مورد فرمان‌هایی صادر می‌کرده است، تأیید کرد:

مثلاً در جریان طوفان نوح علیه السلام بزمین فرمود: «يَا أَيُّهَا الْمَلَأَى الْأَرْضَ الْكُفْرَ وَآثَمَاتٍ أَفْطَيْسَ وَعَظِيضَ الْمَاءِ وَقَفِيضَ الْأَمْرِ وَآثَمَاتٍ عَلَى الْجُودَى»^۶ یعنی: ای زمین تو آب خود را (آبهائی که از تو جوشیده و سطح زمین را فرا گرفته است) فرو ببر و ای آسمان تو دیگر، باران مریز پس آنها بر زمین فرو رفت و جریان طوفان خاتمه یافت و کشتی بر کوه جودی قرار گرفت.

و در جریان حضرت ابراهیم علیه السلام با نمرودیان که نمرودیان با فراهم کردن آتیه آتش‌ها برای سوزاندن حضرت ابراهیم علیه السلام فرمان الهی صادر که: «يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ»^۷

یعنی ای آتش برای ابراهیم سرد و سالم باش که مولوی در این مورد می‌گوید:

جمله ذرات زمین و آسمان لشکر حقند گاه امسخان باد را دیدی که با عبادان چه کرد آبرا دیدی که در طوفان چه کرد



آیا آن که نگویند راه رود هدایت یافته است یا آن

کس که راست و براه راست راه پیماید؟! کمال هر پدیده‌ای را می‌توان، در استعدادهای او شناسائی و ارزیابی کرد. استعدادهایی که با شکوفائی آنها کمال مطلوب برای پدیده فعلیت می‌یابد. انسان نیز از این قاعده مستثنی نیست و کمال مطلوب او را باید در شکوفائی استعدادهای ویژه او جستجو کرد. و مسلم است که انسانیت انسان و کمال او در فعلیت غرائز و مشترکات بین انسان و سایر حیوانات نیست بلکه حقیقت انسانی به طور مشخص وابسته به شکوفائی فطریات و استعدادهای ویژه او است. پس اگر انسان راه انسان شدن را برگزید در مسیر واقعی و صراط مستقیم خود قرار گرفت موجودی می‌شود، همگون و هماهنگ با مجموعه جهان مجموعه‌ای که از ذره اتم گرفته تا منظومه‌های شمسی و کهکشانهاپیش همگی بدون کمترین تخطی «کل فی فلك یسبحون» (انباء- ۳۳) در محوری که خالق جهان برای آنها مقرر فرموده: «والله المصیر» (تغابن/ ۳۱) به سوی او در حرکتند. با این تفاوت که همانگونه که قبلاً نیز اشاره شد پدیده‌های دیگر- عمدتاً- درباره آنها حکم نکوینی صادر شده و آنها نیز تکویناً فرمانبردارند و تسبیح گوی او ولی انسان با برخورداری از نیروی عقل و اراده و حق انتخاب- که لازمه وجود نیروهای متضاد در او است- حکم تشریحی نیز به کمک او آمده تا با بهره‌گیری از زمینه‌های تکوینی و راهنمایی وحی، خود راهی را برگزیند که آفریدگار او برایش گشوده است. راهی که مستقیم است و انسان تنها با پیروی آن می‌تواند همراه با کاروان هستی به سوی مبدأ

انسان در نگاهی سطحی و از زاویه شکل ظاهری به جاندار راست قامت «مستقیم القامه» تعریف شده است ولی با نگاهی ژرف‌تر و تأمل در همین شکل ظاهری، استعاره‌ای زیبا و عمیق را در زیانحال و سخن خلقت می‌توان دریافت و گوئی قلم آفرینش انسان را با ظرافت و در بیانی مجسم پدینگونه ترسیم کرده است:

انسان موجودی است که پا بر زمین و سر به سوی آسمان دارد. پایش که «پائین» است، بر خاک است و متصل به آن و «سر» که «بالا» است و سمبل و کانون اندیشه و خرد به سوی عالم «بالا» قرار داده شده است. یعنی که پیوندش با خاک «بالفعل» است و ارتباطش با عالم بالا «بالقوه» است و در این میان دست آفرینش «دو دست باز» که سمبل کار است و نمودار «اراده» و دستاورد شخصیت او در اختیارش قرار داده است. پس اگر دستها را نیز تحت جاذبه خاک، همسوی پای به سوی «پائین» رها کرد و در طلب «دنیا» چنگ در خاک فرو برد و ادامه زندگی را نیز همچون آغاز حرکت خویش در کودکی البته نه در صورت که در معنی- چهار دست و پا بر خاک خزید: «کالاتعام» همچون چهار پایان شده و روی سر نیز به سوی آب می‌نهد و دل به خاک می‌سپارد و سرانجام در ورطه «بل هم اهل» و در زمره «مغضوب علیهم» سقوط می‌کند ولی اگر دست از «خاک» شسته و روی از «دنیا» بر تافت و سبکبار و سبکبال «دو دست» را با سر همسو کرد و سر به فرمان عقل نهاد و دست و روی را متوجه عالم «بالا» ساخت و آهنگ دنواز و نغمه شیرین «وجهت وجهی للذی فطر السموات والأرض» سرداد، عاشقانه به سوی حق و کمال مطلق پر می‌گشاید و در صراط مستقیم، رهسپار قرب و لقاء معبود می‌شود پس: «افقش لشی» «هستی حرکت کند». مکتباً علی وجه اهدی امن یمشی علی صراط مستقیم» (ملک/ ۲۲).

رساله جامع علوم انسانی

ادامه دارد	مثنوی چندان شود که چل شتر	بقیه از گواهان روز قیامت
ادامه دارد	گر کشد خسته شود از بارشتر دست بر کافر گواهی میدهد	آنچه بر فرعون زد این بحر کین و آنچه با فارون نموده است این زمین و آنچه آن با پیل با آن پیل کرد و آنچه پشه کشته نمورد خورد سنگ مبارید بر اعدای لوط تا که در آب سیه خوردند غوط
۱- بحار الأنوار طبع جدید ج ۷ ص ۳۱۰ باید دانست که هیچیک از این توجیهاات با مفهوم شهادت منطبق نمی‌باشد.	لکشر حق میشود سر می‌نهد ای نموده خد حق در فعل و درین	
۲- سوره اسراء آیه ۴۴.	در میان لشکر اوئی بسترم	
۳- سوره حم سجد آیه ۲۱.	آب و خاک و باد و آتش بنده‌اند	
۴- سوره حم سجد آیه ۱۱.	با من و تو مرده باحق زنده‌اند	
۵- تفسیر المیزان ج ۱۳ ص ۱۱۵-۱۱۸.	•••	
۶- سوره هود آیه ۴۴.	این بحث را هم اکنون اینجا پایان میدهم	گر بگویم از جمادات جهان
۷- سوره انبیاء آیه ۶۹	و بقیه آنرا با توفیق خداوند متعال برای مقاله	عافلانہ یاری پیغمبران